

فصل یازدهم

نتیجه گیری: ایده‌نولوژی بی پایان؟

پایان سیاست پایان ایده‌نولوژی پایان تاریخ پایان نوگرایی

ایده‌نولوژی سیاسی، یک رکن اساسی تاریخ جهان به مدت متجاوز از دویست سال بوده است. ایده‌نولوژی از بطن دگرگونی‌های شدید - اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - که از آن طریق، دنیای نوین شکل گرفت، پدید آمد، و مشارکتی نزدیک در فرایند مداوم تحول اجتماعی و توسعه سیاسی داشته است. گرچه ایده‌نولوژی ابتدا در غرب صنعتی ظاهر شد، اما بعداً در سراسر کره زمین نمایان شد و یک زبان جهانی گفتمان سیاسی را به وجود آورد. با این حال، درباره نقشی که ایده‌نولوژی در تاریخ بشر ایفا کرده است عقاید عمیقاً مختلفی وجود دارد. آیا ایده‌نولوژی در خدمت آرمان حقیقت، پیشرفت و عدالت بوده، یا این که باعث پریشانی شده و چشم جهان‌بینی‌ها را به روی واقعیت بسته و منجر به عدم تساهل و ظلم شده است؟

قدمت این بحث به قرن نوزدهم و تمایز آشکاری که مارکس (به صفحه مراجعه شود) بین "ایده‌نولوژی و "علم" قائل شد، باز می‌گردد. این عقیده مارکس که

علم یک روش عینی و فارغ از ارزش اخلاقی^۱ را برای پیشبرد معارف بشری ارائه می‌دهد، به گونه‌ای که بشریت را از بردگی تا ایده‌نولوژی‌های نامعقول می‌رهاند، یکی از اسطوره‌های پایدار عصر جدید است. علم، آنتی‌تز ایده‌نولوژی نیست، بلکه شاید که حقاً می‌تواند به عنوان یک ایده‌نولوژی به شمار آید. به طور مثال، علم با منافع نیروهای اجتماعی قدرتمند، و به ویژه آن نیروهایی که صنعت و فن‌آوری نماینده آنها هستند، گره خورده است. علم، به ایجاد یک فرایند عمیق از تحول اجتماعی کمک کرده و تا اندازه‌ای به صورت ایده‌نولوژی حاکم بر جامعه صنعتی درآمده است.^۲ از این نظرگاه، ایده‌نولوژی فقط وسیله‌ای است برای دستیابی یک گروه اجتماعی یا یک جامعه کامل به مقداری خودآگاهی از طریق ایجاد هویتی مشترک یا مجموعه‌ای از هدف‌های جمعی. در حقیقت، نباید گمان کرد که ایده‌نولوژی جنبه‌های رهایی‌بخش یا ظالمانه دارد، همچنین حقیقی یا کاذب است. ایده‌نولوژی می‌تواند هر یک از اینها باشد. ماهیت ایده‌نولوژی در اثر نیروهای تاریخی که از بطن آنها هویدا می‌شود، شکل می‌گیرد و طرز شکل‌گیری آن نیز زاینده نیازهای اجتماعی و سیاسی است که ایده‌نولوژی در خدمت آنها است. لذا ایده‌نولوژی به صورت یک ویژگی ضروری و ریشه‌کن نشدنی وضع بشر درآمده است. با این وصف، شایان ذکر است که می‌بینیم اندیشمندان سیاسی غالباً اعلام کرده‌اند که عصر ایده‌نولوژی به پایان رسیده یا باید به پایان برسد.

پایان سیاست

یکی از نخستین تفسیرها درباره این موضوع [پایان سیاست]، این ادعا بود که سیاست می‌تواند محو یا الغا شود. سیاست در وسیع‌ترین معنایش، یک فعالیت اجتماعی است که هر جا که کشاکشی وجود دارد، سیاست نیز در آنجا حضور خواهد داشت. سیاست، شامل بیان عقاید مخالف یا منافع متضاد است؛ سیاست اساساً تلاشی است در راستای حل هر شکل از کشاکش اجتماعی. از این رو، هر زمان که اختلاف‌نظرهایی در درون یک خانواده پدید می‌آید، هنگامی که تخاصم میان جوامع یا طبقات اجتماعی به وجود

1. value-free

۲. (درباره نقش علم در تاریخ حیات بشر، نک: آغاز و انجام تاریخ، کارل یاسپرس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، ۱۳۶۳، انتشارات خوارزمی، بخش دوم، فصل اول: علم و فن). م.

می‌آید، و نیز موقعی که کشاکش در میان ملت‌ها یا دولت‌ها روی می‌دهد، سیاست در تمامی آن موارد تحقق می‌یابد. لذا سیاست فقط موقعی می‌تواند پایان یابد که کشاکش جای خود را به هماهنگی خودجوش و اجماع بدهد.^۱ برخی اندیشمندان سیاسی باور دارند که این جایگزینی امکان‌پذیر است.

مارکسیست‌ها و آنارشیست‌ها برجسته‌ترین شارحان نظریه "پایان سیاست" بوده‌اند. مارکسیست‌ها باور دارند که طبقه‌بندی‌های عمده در جامعه، جنبه اقتصادی دارد، و این که این طبقه‌بندی‌ها شکل تضاد طبقاتی میان کاپیتالیست‌ها و کارگران، یا میان ثروتمند و فقیر را به خود می‌گیرند. اما اگر ثروت متعلق به عموم مردم باشد، منبع تضاد طبقاتی از میان می‌رود، و همراه با آن، سیاست نیز محو خواهد شد، و این عقیده‌ای است که مارکس در پیش‌بینی معروف خود درباره دستیابی به کمونیسم کامل و از میان رفتن دولت، ابراز کرد.^۲ چون ایده‌نولوژی از نظر مارکس، موجد عقاید طبقه حاکم است، لذا این عقاید نیز از میان خواهد رفت. اما این حقیقت محض که این هدف [از میان رفتن ایده‌نولوژی] تحقق نیافته است، به معنای غیرقابل دستیابی بودن آن نمی‌باشد، بلکه بی‌شک یک بینش مدینه فاضله‌گونه است. حتی اگر پذیرفته شود که تمامی کشاکش‌های مهم جنبه اقتصادی دارند، توانایی برای برآوردن نیازهای مادی، در اثر این حقیقت که منابع اقتصادی محدود هستند، با محدودیت روبرو می‌شود. سعادت عمومی شاید که همواره یک خواب و خیال تحقق نیافتنی باشد، اما عملی نبودن این آرزو، اکنون در اثر آگاهی فزاینده از "محدوده رشد" محیط زیست، تقویت شده است. افزون بر آن، تجربه مصرف‌گرایی در غرب مرفه، پشتوانه اندکی را برای این باور عرضه می‌دارد که هرگز بتوان نیازهای مادی را به طور کامل برآورده کرد: زیرا هر چه جمعیت بیشتر شود، نیازهای بیشتری به وجود خواهد آمد. اگر موضوع سیاست این باشد که "چه کسی چه چیزی را به دست می‌آورد،" با دشواری می‌توان پیش‌بینی کرد که این روند سیاست هرگز به پایان برسد.

۱. (نک: اصول علم سیاست، موریس دوورژه، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، ۱۳۵۸، شرکت سهامی کتابهای

چیبی، صفحات ۳-۱۰). م.

۲. (نک: اصول سوسیالیسم علمی، آفاناسیف و دیگران، ترجمه فریدون شایان، تهران، ۱۳۶۰، انتشارات پویش،

فصل ۹). م.

پایان ایده‌نولوژی

در سایر موارد، اندیشمندان پذیرفته‌اند که سیاست می‌تواند تداوم یابد، اما "پایان ایده‌نولوژی" را پیش‌بینی کرده‌اند. مؤثرترین بیان در این باب، توسط دانیل بل^۱ در *پایان ایده‌نولوژی* (۱۹۶۰) ابراز شد. بل تحت تأثیر این موضوع قرار داشت که پس از جنگ جهانی دوم، وجه مشخصه سیاست غرب همانا اتفاق نظر وسیع میان احزاب سیاسی بزرگ و نبود تقسیم‌بندی یا بحث ایده‌نولوژیکی بود. فاشیسم و کمونیسم جاذبه خود را از دست داده بودند، در حالی که اختلاف نظر احزاب باقی‌مانده فقط در این بود که کدام یک از آنها می‌تواند به بهترین صورت، متکی بر رشد اقتصادی و سعادت مادی باشد. در واقع، اقتصاد بر سیاست چیره شده بود.^۲ موضوع سیاست، محدود به پرسش‌های فنی درباره "چگونگی" ارائه رفاه شده و از این پس به مسائل اخلاقی یا فلسفی پیرامون ماهیت یک "جامعه خوب" نمی‌پرداخت. از حیث تمامی هدف‌ها و مقاصد، ایده‌نولوژی موضوعیت خود را از دست داده بود.

دانیل بل (متولد ۱۹۱۹)

یک شخصیت علمی و مقاله‌نویس امریکایی. بل در مقام استاد کرسی جامعه‌شناسی در دانشگاه هاروارد، تحلیلی از جامعه نوین را عرضه کرد که از تأثیر وسیع سیاسی و نیز علمی برخوردار شد. در دهه ۱۹۶۰، بل همراه با آبروینگ کریستول^۳ نشریه *نفع عمومی* را منتشر کرد. این نشریه به حکومت "بزرگ" [حکومت اقتدارگرا پس از جنگ جهانی دوم] حمله کرد، و به اعتبار فکری نومحافظه‌کاری در ایالات متحده کمک کرد.

بل در *پایان ایده‌نولوژی* (۱۹۶۰) توجه خود را به از توان افتادن رهیافت‌های عقل‌گرا در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی معطوف کرد، و در پسگفتار چاپ ۱۹۸۸ همین اثر، درباره استبداد دولت‌هایی که نهایتاً ظاهر خواهند شد و تفکری

1. Daniel Bell

۲. (نک: نوسازی و پسانوسازی، رونالد اینگلهارت، ترجمه علی مرتضویان، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷).م.

3. Irving Kristol

مدینه فاضله‌گونه دارند، هشدار داد. [اثر دیگر او به نام] *فرا رسیدن جامعه پسا صنعتی* (۱۹۷۳) روشنگر ظهور "جوامع اطلاعات" ^۱ بود که در سلطه یک طبقه علمی جدید از دانشمندان و صاحبان مشاغل قرار داشت. بل در *تضادهای کاپیتالیسم* (۱۹۷۶) به تحلیل تنش فزاینده میان نیاز به عقلانیت و کارآمدی برای ادامه تولید و گرایش سرمایه‌داری به تحکیم ارزش‌هایی مانند "درک و فهم"، خشنودی شخصی و ابراز وجود ^۲، پرداخت.

اما فرایندی که بل به آن توجه کرد، "پایان ایده‌نولوژی" نبود، بلکه فقط تا این حد بود که اجماع وسیعی میان احزاب بزرگ وجود داشته و نهایتاً بحث ایده‌نولوژیکی به حالت تعلیق در می‌آید.

در دوره بلافاصله پس از جنگ [جهانی دوم] نمایندگان سه ایده‌نولوژی بزرگ غرب – لیبرالیسم، سوسیالیسم و محافظه‌کاری – سرانجام پذیرای هدف مشترک "کاپیتالیسم مدیریت شده [توسط دولت]" شدند. اما خود این هدف نیز ایده‌نولوژیکی بود؛ مثلاً این هدف، بازتاب اعتقادی دیرین به اقتصاد بازار، مالکیت خصوصی و انگیزه‌های مادی بود که در اثر ایمان به رفاه اجتماعی و مداخله اقتصادی [دولت]، تعدیل شده بود. در واقع، یک ایده‌نولوژی "کاپیتالیسم رفاهی" یا "سوسیال دموکراسی" بر رقیبانش پیروز شده بود، هر چند که ثابت شد این پیروزی جنبه موقت داشت. دهه ۱۹۶۰ شاهد طلوع عقاید چپ نوي افراطی بود، یعنی تجدید علاقه به تفکر مارکسیستی و آنارشیستی و پیدایش ایده‌نولوژی‌های جدید مانند نهضت آزادی زنان [موج دوم] و بوم‌گرایی. یورش رکود اقتصادی در دهه ۱۹۷۰، محرک تجدید علاقه به آیین‌های بازار آزاد بود که مدت‌ها از آنها غفلت شده بود، و نیز باعث شد که نظریه‌های راست نو عرضه شود، و این نظریه‌ها نیز اجماع [احزاب بزرگ غرب را] زیر سؤال ببرد.

و بالاخره این که نظریه "پایان ایده‌نولوژی" فقط متکی بر تحولاتی در غرب صنعتی بود و این حقیقت را نادیده می‌گرفت که کمونیسم همچنان در اتحاد شوروی، اروپای

۱. (information societies)؛ جوامعی که به طرز فزاینده تفکیک و کثرت‌گرا شده‌اند، و در آنها، افراد از موقعیت تولیدکنندگان به موقعیت مصرف‌کنندگان در می‌آیند، و فردگرایی جایگزین وفاداری‌های طبقاتی، دینی و قومی می‌شود. م.

شرقی، چین، و سایر جاها، قویاً تثبیت شده بود، و مطلب دیگر آن که جنبش‌های سیاسی انقلابی در آسیا، آفریقا و نقاطی از امریکای لاتین سرگرم فعالیت بودند.

پایان تاریخ

یک چشم‌انداز نسبتاً جدید و گسترده‌تر توسط فرانسیس فوکویاما در مقاله‌اش تحت عنوان "پایان تاریخ" (۱۹۸۹) عرضه شده است. فوکویاما، برخلاف دانیل بل، عقیده نداشت که عقاید سیاسی موضوعیت خود را از دست داده‌اند، بلکه یک رشته خاص از عقاید مربوط به لیبرالیسم غرب بر تمامی رقیبانش پیروز شده بود. فاشیسم در ۱۹۴۵ شکست خورده بود و فوکویاما آشکارا باور داشت که سقوط حکومت کمونیستی در اروپای شرقی در ۱۹۸۹ نشانگر مرگ مارکسیسم-لنینیسم به عنوان یک ایده‌نولوژی دارای اهمیت جهانی، بود. مقصود فوکویوما از "پایان تاریخ"، این است که عمر تاریخ عقاید بر سر آمده، و همراه با آن، بحث بنیادی ایده‌نولوژیکی نیز پایان یافته است. در سراسر جهان، اجماعی وسیع در مورد مطلوبیت دموکراسی لیبرالیستی وجود دارد، و مقصود از آن، یک اقتصاد بازار [آزاد] یا کاپیتالیستی و یک نظام سیاسی باز و رقابتی است. بی‌شک انقلاب‌های اروپای شرقی در ۱۹۸۹-۱۹۹۱ و اصلاح وسیع رژیم‌های کمونیستی باقی مانده، مانند چین، موازنه جهانی بحث ایده‌نولوژیکی را عمیقاً تغییر داده است. با این حال، نمی‌توان یقین داشت که این فرایند به "پایان تاریخ" بیانجامد.

یکی از دشواری‌هایی که در مورد اندیشه "پایان تاریخ" وجود دارد، این است که به محض اعلام این نظریه، نیروهای ایده‌نولوژیکی تازه‌ای پا به میدان گذاشته‌اند. در حالی که دموکراسی لیبرالیستی شاید که پیشرفت زیادی در طول قرن بیستم داشته است، اما همزمان با پایان یافتن این قرن، شواهد مسلمی در مورد احیای ایده‌نولوژی‌های متفاوت، و به ویژه ایده‌نولوژی اسلامی، وجود دارد؛ نفوذ این ایده‌نولوژی از کشورهای مسلمان آسیا و آفریقا به اتحاد شوروی سابق و نیز به غرب صنعتی گسترش می‌یابد. به طول مثال، امکان دارد که "مرگ" کمونیسم در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، به جای آن که منتهی به یک تحول آرام و اجتناب‌ناپذیر به سمت دموکراسی لیبرالیستی شود، راه را به روی احیای ملی‌گرایی، نژادگرایی یا بنیادگرایی دینی بگشاید.

زیربنای نظریه فوکویاما را این عقیده خوش‌بینانه و به ارث رسیده از لیبرالیسم

کلاسیک تشکیل می‌دهد که کاپیتالیسم صنعتی یک چشم‌انداز ثبات اجتماعی و امنیت مادی را به تمامی اعضای جامعه عرضه می‌کند و هر شهروند را تشویق می‌نماید که این چشم‌انداز را به عنوان یک اتفاق نظر وسیع، و حتی جهانشمول، به شمار آورد که در ماهیت یک "جامعه خوب" نهفته است. با این وصف، دستیابی به آن فقط موقعی امکان‌پذیر است که ابتدا بتوان جامعه‌ای را بنا نهاد که قابلیت برآوردن نیازهای تمامی گروه‌های اجتماعی بزرگ و تحقق بخشیدن به آمال دست‌کم یک اکثریت بزرگ از شهروندان را داشته باشد. با وجود قوت و کارآمدی مسلمی که بازار کاپیتالیستی از خود نشان داده است، بی‌شک نمی‌توان گفت که کاپیتالیسم با تمامی طبقات اجتماعی یا با تمامی افراد به یکسان رفتار کرده است. لذا بعید به نظر می‌رسد که تضاد ایده‌نولوژیکی و مباحثه بر سر آن در اواخر قرن بیستم، از راه پیروزی لیبرالیسم در سطح جهانی، پایان یابد؛ و این پیروزی، دست‌کمی از پیروزی "اجتناب‌ناپذیر" سوسیالیسم نخواهد داشت، چرا که در پایان قرن نوزدهم این پیش‌بینی گسترده وجود داشت که سوسیالیسم در قرن بیستم پیروز خواهد شد.^۱

دیدگاه‌هایی درباره تاریخ

لیبرال‌ها تاریخ را به منزله پیشرفت به شمار می‌آورند، یعنی تاریخ هنگامی پدید می‌آید که هر نسل، از راه انباشت دانش و فهم، در مقایسه با نسل پیشین پیشرفت کند. لیبرال‌ها معمولاً باور دارند که این پیشرفت از طریق اصلاح تدریجی یا فزاینده، نه از راه انقلاب، صورت می‌گیرد.^۲

محافظه‌کاران تاریخ را به لحاظ سنت و استمرار درک می‌کنند، و جای کمی را برای پیشرفت باقی می‌گذارند. درس‌های گذشته همچون آینه عبرتی است برای زمان حال و آینده. محافظه‌کاران ارتجاعی باور دارند که سیر تاریخ به معنای انحطاط است و لذا مایلند که به یک زمان اولیه و مرجع رجعت کنند.

سوسیالیست‌ها متعهد به یک نظریه مترقی در باب تاریخ می‌باشند، و این نظریه

۱. (نک: فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، پیشین، فصل ۱۳). م.

۲. (نک: تاریخ چیست؟ ای.اچ. کار، ترجمه حسن کامشاد، تهران، ۱۳۵۶، انتشارات خوارزمی، فصل ۵). م.

بر حوزه توسعه اجتماعی و شخصی تأکید می‌ورزد.^۱ مارکسیست‌ها باور دارند که "تضاد طبقاتی" موتور تاریخ است، و این که یک جامعه بدون طبقات و کمونیستی، نقطه از قبل تعیین شده تاریخ می‌باشد.^۲

فاشیست‌ها معمولاً تاریخ را یک فرایند انحطاط و زوال، انحطاطی از یک گذشته "عصر طلایی" می‌دانند. با این وصف، آنان پذیرای یک نظریه چرخه‌ای تاریخ هستند که به امکان زایش دوباره و تجدید حیات ملی - معمولاً از راه پیکار خشونت‌آمیز و جنگ - باور دارد.^۳

بنیادگرایان دیدگاهی ضد و نقیض درباره تاریخ دارند. گرچه آنان تمایل به آن دارند که تاریخ را در مقایسه با یک گذشته بزرگ‌نمایی شده، به لحاظ اخلاقی و معنوی فاسد به شمار آورند، اما تجدید حیات اجتماعی در عصر نوین را ادراک کرده و نهایتاً سنت‌گرایی محافظه‌کاری را مردود می‌شمارند.^۴

پایان‌نوگرایی

باز هم شکل دیگری از "پایان‌گرایی"^۵ وجود دارد که معتقد است همزمان با فروپاشی ویژگی‌های پابرجای جامعه نوین، مرام‌ها و آیین‌هایی که آن جامعه ایجاد کرده است، نیز موضوعیت خود را از دست می‌دهند. این نظریه معمولاً از طریق اندیشه‌های پسانوگرایی مطرح می‌شود. مضمون اصلی پسانوگرایی، توسط ژان فرانسوا لیوتار در **موقعیت پسانوگرا** (۱۹۸۴) این چنین خلاصه شده است: "شک کردن به روایت‌های بزرگ". بر طبق این عقیده، آیین‌های مرسوم و سنت‌های ایده‌نولوژیکی بزرگ بر پایه نظریه‌های جهانی تاریخ که جامعه را به عنوان یک کلیت یکپارچه به شمار می‌آورند، بنا شده‌اند، و

۱. (نک: درسهای تاریخ، ویل دورانت و اریل دورانت، ترجمه احمد بطحایی، تهران، ۱۳۵۸، شرکت سهامی کتابهای جیبی، فصل ۹). م.

۲. (نک: درسهای تاریخ، پیشین، فصل ۸). م.

۳. (نک: در آستانه رستاخیز: رساله‌ای درباره دینامیسم تاریخ، ا.ح. آریان‌پور، تهران، ۱۳۵۷، انتشارات امیرکبیر، صفحات ۱۱۰-۱۲۹). م.

۴. (نک: درسهای تاریخ، پیشین، فصل ۷؛ جامعه و تاریخ، مرتضی مطهری، تهران، ۱۳۵۸، انتشارات صدرا). م.

5. "endism"

لذا این نظریه‌ها، "روایت‌های بزرگ" نامیده شده‌اند.^۱ از این رو، مباحثه سیاسی در طول عصر "نوین"، یک شکل جهانشمولِ مجادله را به خود گرفت و هر ایده‌نولوژی مدعی شد که روایتی از حقیقت را به دست می‌دهد که گسترش‌پذیر به تمامی افراد جوامع است. این گرایش‌ها [ی ایده‌نولوژیکی] نیز به نوبه خود با "طرح فکری عصر روشنگری" درباره خردگرایی و پیشرفت، گره خورده‌اند (گری^۲، ۱۹۷۷). لذا روایت‌های بزرگ کلاسیک عبارتند از لیبرالیسم و مارکسیسم.

اما سنت [مکتب] پسانوگرایی در وضعی قرار دارد که بر اهمیت تفاوت [جوامع مختلف در جهان]، گفتگو و مباحثه تأکید ورزیده و می‌گوید که مفهوم "حقیقت" بر حسب افراد و گروه‌ها و جوامع تفاوت داشته و هرگز نمی‌تواند جنبه عمومی داشته باشد. برخی توجیه می‌کنند که پسانوگرایی به این معنا است که دموکراسی، و به ویژه دموکراسی مشورتی، شاید به عنوان تنها اصل پایدار و دوام‌پذیر در چشم‌انداز سیاسی پسانوگرایانه ظاهر شده است. سایرین پیش‌بینی می‌کنند که آینده این مکتب احتمالاً به طرز فزاینده‌ای مُسَخَّرِ خاص‌نگری‌های نامتساehl و اقتدارگرا خواهد شد، یعنی آیین‌های سیاسی که گریز راهی را برای فرار از مسئولیت‌های بلا تکلیفی و مسئولیت شخصی، عرضه می‌کنند.

با این وصف، باید گفت که خود ادعاهای مربوط به "پایان نوگرایی [پسانوگرایی]"، "پایان تاریخ" یا "پایان ایده‌نولوژی"، نیز یک ایده‌نولوژی است. هر یک از این نظریه‌ها اساساً تلاشی است برای به تصویر کشیدن یک مجموعه خاص از عقاید و ارزش‌های سیاسی که برتر از سایر رقیبانشان است، و پیش‌بینی پیروزی نهایی آنها در راستای توجیه این برتری. [در واقع،] از تاریخ خواسته شده است که حکم خود را درباره اعتبار یک ایده‌نولوژی یا آیین خاص صادر کند - خواه سوسیالیسم مارکسیستی، کاپیتالیسم رفاهی و لیبرالیسم غربی باشد یا دموکراسی مشورتی - و بدین‌سان سایرین را بی‌اعتبار سازد. یک چنین ادعاهایی، به جای آن که مُنادی مرگ نهایی ایده‌نولوژی باشند، تنها نشانگر آن هستند که بحث ایده‌نولوژی همچنان زنده و سر حال است، و مطلب دیگر این که ایده‌نولوژی یک فرایند مستمر و بی‌پایان است.

۱. (نک: فصل ۴، بخش مارکسیسم نوین، در کتاب حاضر؛ همچنین بنگرید به فلسفه‌ی فرانسه در قرن بیستم، پیشین، صفحات ۲۵۷-۲۶۸؛ پنجاه متفکر بزرگ معاصر، پیشین، صفحات ۳۶۰-۳۶۹). م.

پسانوگرایی

پسانوگرایی یک واژه بحث‌انگیز و مبهم است که ابتدا برای تشریح جنبش‌های تجربی در هنرها، معماری، و اساساً تحول فرهنگی، در غرب به کار رفت. پسانوگرایی به عنوان یک ابزار تحلیل اجتماعی و سیاسی، روشنگر دور شدن از جوامعی است که در اثر روند صنعتی کردن و همبستگی طبقاتی ایجاد شده‌اند، و رفتن به سوی "جوامع اطلاعات": جوامعی که به طرزی فزاینده تفکیک و کثرت‌گرا شده‌اند، و در آنها، افراد از موقعیت تولیدکنندگان به موقعیت مصرف‌کنندگان در می‌آیند، و فردگرایی جایگزین وفاداری‌های طبقاتی، دینی و قومی می‌شود. پسانوگراها می‌گویند که چیزی به نام یقین وجود ندارد؛ تصور یک حقیقت مطلق و عمومی را بایستی به عنوان یک تظاهر خودپسندانه، کنار گذارد، و به جای آن، بر گفتمان، مباحثه و دموکراسی تأکید ورزید.^۱

۱. (نک: مقالات تحت عنوان: جماعت پُست مُدرن؛ قدرت، مُدرنیسم و پُست مُدرنیسم؛ پُست مُدرنیسم و فروپاشی ذهنیت توسعه؛ پساُمدرنیسم و حوزه عمومی؛ پسانوگرایی در روابط بین‌الملل، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره‌های ۱۲۱-۱۲۳، مهر و آبان ۱۳۷۶. همچنین بنگرید به فصلنامه ارغنون، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۵: مسائل مُدرنیسم و مبانی پُست مُدرنیسم؛ همچنین فصلنامه ارغنون، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷، "درباره نوسازی و پساُمدرنیسم". م.

منابع برای مطالعه بیشتر

Collins, P., *Ideology After the Fall of Communism* (London: Bowerdean, 1993). A Short but useful examination of the likely developments in ideological thinking after the fall of the Berlin Wall in 1989).

Gray, J., *Endgames: Questions in Late Modern Political Thought* (Oxford, and Malden, Mass.: Blackwell, 1997). A fascinating and insightful discussion of the condition of the major ideological traditions as they confront the collapse of the 'Enlightenment project'.

Shtromas, A. (ed.), *the End of 'isms'?: Reflections on the Fate of Ideological Politics after Communism's Collapse* (Oxford, and Cambridge, Mass.: Blackwell, 1994). A collection of considered and carefully argued essays on the state of and future prospects for the politics of ideology after the collapse of communism.

Smart, B., *Postmodernity* (London and New York: Routledge, 1993). A short, critical introduction to this controversial and often misunderstood concept.

واژه‌نامه توصیفی

هرگاه که یک واژه با تفصیل بیشتری در یک منبع (در متن این کتاب) مورد بحث قرار گرفته است، در این بخش، ضمن تعریف آن واژه، شماره صفحه مربوطه نیز ذکر می‌شود.

آزادی *Freedom (or liberty)*
توانایی اندیشیدن یا عمل کردن بر طبق آمال خویش، یک قابلیت که می‌تواند مربوط به افراد، یک گروه اجتماعی یا یک ملت باشد (به صفحه مراجعه شود).

آزادی خواهی *Libertarianism*
این باور که یک فرد باید از حداکثر آزادی برخوردار باشد؛ آزادی خواهی نیاز به رفع موانع خارجی و داخلی دارد که فراراه آزادی فرد قرار دارد (به صفحه مراجعه شود).

آزادی فعالیت اقتصادی *Laissez-faire*
آیینی که معتقد است فعالیت اقتصادی باید کاملاً فارغ از مداخله حکومت باشد، یک اعتقاد افراطی به بازار آزاد.

آزادی مثبت *Positive freedom*
ارباب خود بودن یا خودشکوفایی؛ دستیابی به خودمختاری و توسعه قابلیت‌های بشری.

آزادی مدنی *Civil liberty*
قلمروی خصوصی زندگی یک فرد که به یک شهروند تعلق دارد، نه به دولت؛ فارغ بودن از [مداخله] حکومت.

آزادی منفی *Negative freedom*
نبود محدودیت‌ها یا موانعی فراراه یک فرد، به نحوی که آزادی‌گزینش از جانب او را امکان‌پذیر سازد.

آگاهی طبقاتی *Class-consciousness*
یک واژه مارکسیستی که دلالت بر آگاهی دقیق از منافع طبقاتی [پرولتاریا] و آمادگی برای پیگیری آنها دارد؛

یک طبقه دارای آگاهی طبقاتی، یک طبقه برای خود به شمار می‌آید.

False consciousness **آگاهی کاذب**

یک واژه مارکسیستی که دلالت بر یک تصور واهی و گمراه‌کننده‌ای دارد که مانع از آن می‌شود که طبقات فرودست بتوانند این حقیقت را که بهره‌کشی می‌شوند، درک نمایند.

Anarchy **آنارشی**

در لغت به معنای "بی‌حکومتی" است؛ این واژه غالباً به طرز نادرستی برای نشان دادن بی‌ثباتی، یا حتی بی‌نظمی، به کار می‌رود.

Labourism **آیین کارگری**

یک گرایش ابراز شده از جانب احزاب سوسیالیست برای خدمت کردن به منافع نهضت کارگری سازمان یافته، به جای آن که این احزاب هدف‌های ایده‌نولوژیکی وسیع‌تر را پی بگیرند.

Keynesianism **آیین کینز**

یک نظریه ارائه شده توسط جی.ام. کینز در راستای سیاست مدیریت اقتصادی [توسط دولت] به منظور تنظیم تقاضای کل و دستیابی به اشتغال کامل.

Communitarianism **اجتماع‌گرایی**

عقیده‌ای مبنی بر این که "خود" یا شخص به وسیله اجتماع ساخته می‌شود، زیرا هیچ "خودهای مستقلی" وجود ندارند (به صفحه مراجعه شود).

Consensus **اجماع**

وحدت نظر درباره مسائل یا اصول اساسی، ولی امکان دارد که همراه با اختلاف‌نظر در مورد جزئیات یا مسائل مورد تأکید باشد.

General will **اراده عمومی [اراده مردم]**

منافع حقیقی یک هیأت جمعی، که معادل با نفع عمومی است؛ اراده همگانی‌ای که به هر فرد امکان می‌دهد تا با از خودگذشتگی عمل کند.

Reactionary **ارتجاعی**

ایستادگی در برابر تحوّل، یا تمایل برای بازگشت به یک نظام پیشین، و استوار بر این باور که سیر تاریخ به معنای تنزّل یا انحطاط است.

ارزش اضافی

Surplus value

یک واژه مارکسیستی که دلالت دارد بر ارزشی که از کارِ پرولتاریا و از طریق ساز و کار کاپیتالیستی به دست می‌آید.

از خود بیگانگی

Alienation

جداشدن از طبیعت حقیقی یا ذاتی خود؛ مارکسیست‌ها این واژه را برای تشریح فرایندی به کار می‌برند که در طی آن، در نظام سرمایه‌داری، ارزش کار به یک کالای محض تقلیل می‌یابد، و کار کردن، به جای آن که یک فعالیت سازنده و خشنودکننده باشد، به صورت یک فعالیت غیرشخصی در می‌آید.

استالینیسم

Stalinism

یک اقتصاد برنامه‌ریزی مرکزی [سوسیالیستی] که از پشتوانه نظام‌مند و سرکوب سیاسیِ دَدمشانه برخوردار است و مبتنی بر ساختارهای روسیه عصر استالین است.

استبداد

Absolutism

شکلی از حکومت که در آن، قدرت سیاسی در دستان یک فرد واحد یا یک گروه کوچک، به ویژه یک نظام پادشاهی مستبد، قرار دارد.

استعمار

Colonialism

نظریه یا عمل برقراری سلطه بر یک سرزمین خارجی، و معمولاً از طریق کوچ‌نشینی یا سلطه اقتصادی.

اسطوره سیاسی

Political myth

به اعتقادی گفته می‌شود که قابلیت تحریک اقدام سیاسی را از طریق قدرت عاطفی یا نمادین خود دارد، به جای آن که این کار را از راه عقل و منطق انجام دهد.

اشتراکی کردن

Collectivisation

إلغای مالکیت خصوصی و برقراری یک نظام کامل از مالکیت مشترک یا عمومی، و معمولاً از طریق ساز و کارهای دولت.

اشراقیت طبیعی

Natural Aristocracy

این باور که استعداد و رهبری جنبه ذاتی دارد، و نیز اعتقاد به صفات فطری که از طریق تلاش یا کوشش فردی به دست نمی‌آید.

اصلاحگری

Reformism

اعتقاد به پیشرفت‌های تدریجی و ملایم، برخلاف انقلاب و ارتجاع؛ اصلاح عبارت است از یک عمل یا

خط‌مشی که به منظور حل یک مشکل یا برطرف کردن یک ناخشنودی، طرح‌ریزی می‌شود.

Eugenics اصلاح نژاد

نظریه یا عمل پرورش‌گزینشی [افراد] که به دو صورت انجام می‌شود: از راه افزایش تولید مثل میان اعضای "مناسب" یک گونه، و از طریق جلوگیری از تولیدمثل میان اعضای "نامناسب".

Radicalism افراط‌گرایی [رادیکالیسم]

اعتقاد به تحول بنیادین یا گسترده، برخلاف اصلاحات معتدل یا تدریجی.

Authority اقتدار

حق اعمال نفوذ بر سایرین از طریق یک تعهد پذیرفته شده برای اطاعت کردن از کسی که اقتدار دارد (به صفحه مراجعه شود).

Authoritarianism اقتدارگرایی

این باور که یک اقتدار مرکزی نیرومند - که از بالا تحمیل می‌شود - مطلوب یا ضروری می‌باشد و از این رو اطاعت مطلق را طلب می‌کند (به صفحه مراجعه شود).

Direct action اقدام مستقیم

یک اقدام سیاسی انجام شده در خارج از چارچوب قانون اساسی و قوانین عادی؛ اقدام مستقیم می‌تواند بین مقاومت منفی تا تروریسم متغیر باشد.

Majoritarianism اکثریت‌گرایی

اعتقاد به حکومت اکثریت. اکثریت‌گرایی به این معنا است که خواه اکثریت بر اقلیت چیره شود و خواه اقلیت بایستی تابع نظر اکثریت باشد.

Imperialism امپریالیسم

گسترش سلطه یک کشور بر کشور دیگری، خواه از طریق وسایل سیاسی آشکار و خواه از راه سلطه اقتصادی.

Devolution انتقال قدرت [واگذاری اختیار و قدرت]

انتقال قدرت از حکومت مرکزی به نهادهای ناحیه‌ای تابعه، بی آن که (برخلاف نظام فدرالیسم) به حاکمیت مشترک بیانجامد.

Humanism انسان‌گرایی

فلسفه‌ای که رُجحان اخلاقی را به دستیابی به نیازها و هدف‌های انسان می‌دهد.

انسان‌مداری *Anthropocentrism*

اعتقاد به این که نیازها و علایق بشر از اهمیت وافر اخلاقی و فلسفی برخوردار است؛ برخلاف قوم‌مداری.

انقلاب *Revolution*

یک تحوّل بنیادین و برگشت‌ناپذیر که معمولاً شامل یک دوره کوتاه اما سرشار از تحولات ناگهانی است؛ دگرگونی نظام‌مند.

انقلاب اجتماعی *Social revolution*

یک تحوّل مقداری در ساختار جامعه؛ از نظرگاه مارکسیست‌ها، یک انقلاب اجتماعی دربردارنده تحوّل در وجه تولید و نظام مالکیت است.

ایده‌آلیسم *Idealism*

عقیده‌ای است در باب سیاست، که پذیرای اهمیت اخلاق و آرمان‌ها می‌باشد؛ به لحاظ فلسفی، ایده‌آلیسم می‌تواند به این معنا باشد که ادراکات ذهنی انسان، "واقعی"‌تر از دنیای مادی است.

ایده‌نولوژی *Ideology*

یک مجموعه کمابیش از عقایدی که شالوده‌ای را برای یک نوع اقدام سیاسی سازمان یافته فراهم می‌کند (به صفحه مراجعه شود).

ایده‌نولوژی بورژوا *Bourgeois ideology*

یک واژه مارکسیستی که دلالت دارد بر عقاید و نظریه‌هایی که در خدمت منافع بورژوازی و از راه تغییر شکل دادن تضادهای جامعه کاپیتالیستی است.

بازار *Market*

یک نظام داد و ستد بازرگانی میان خریداران و فروشندگان که توسط نیروهای اقتصادی غیرشخصی [شرایط عمومی بازار] اداره می‌شود: "نیروهای بازار".

بازار آزاد *Free market*

اصل یا سیاست رقابت آزاد و بدون محدودیت؛ آزاد بودن از مداخله دولت.

برابری [مساوات] *Equality*

این اصل که افراد بشر از ارزش یکسانی برخوردارند یا این که حق دارند که به طرز یکسانی با آنان رفتار شود؛ برابری می‌تواند مصادیق بسیار متفاوتی داشته باشد (به صفحه مراجعه شود).

Fraternity

برادری

در لغت به معنای اخوت است؛ پیوندهای همدردی و رفاقت میان افراد بشر.

Fundamentalism

بنیادگرایی

اعتقاد به اصل نخستین یا اساسی‌ترین اصول یک آیین، و غالباً مرتبط با تعهدی قوی است و گاهی در غیرت متعصبانه بازتاب می‌یابد (به صفحه مراجعه شود).

Bourgeoisie

بورژوازی

واژه‌ای مارکسیستی که دلالت دارد بر طبقه حاکم در یک جامعه کاپیتالیستی، یعنی مالکان ثروت مولد [سرمایه].

Ecology

بوم‌شناسی

دانش مربوط به مطالعه رابطه میان موجودات زنده و محیط زیست؛ بوم‌شناسی بر شبکه‌ای از روابط که تمامی شکل‌های حیات را حفظ می‌کند، تأکید می‌ورزد.

Social ecology

بوم‌شناسی اجتماعی

نظریه‌ای مبنی بر این که جامعه بشری بر طبق اصول بوم‌شناختی عمل می‌کند، و متضمن اعتقادی است به هماهنگی طبیعی و نیاز به یک توازن میان بشریت و طبیعت.

Shallow ecology

بوم‌شناسی سطحی

یک دیدگاه ایده‌نولوژیکی جنبش سبز که تجربه‌های بوم‌شناختی را محدود به نیازها و هدف‌های بشر می‌داند، و مرتبط با ارزش‌هایی است مانند دوام‌پذیری و حفظ محیط زیست.

Deep ecology

بوم‌شناسی عمیق

یک چشم‌انداز ایده‌نولوژیکی جنبش سبز که با انسان‌مداری مخالفت می‌ورزد و رجحان را به حفظ طبیعت می‌دهد، و مرتبط با ارزش‌هایی است مانند برابری زیست محیطی [موجودات زنده]، تنوع و عدم تمرکز.

Ecocentrism

بوم‌مداری

یک موضع‌گیری نظری که رجحان را به حفظ موازنه بوم‌شناختی می‌دهد، نه برآوردن نیازهای انسانی.

Permissiveness

بی‌بندوباری

آمادگی برای اجازه دادن به مردم برای این که انتخاب اخلاقی خویش را بنمایند؛ بی‌بندوباری نشانگر آن است که هیچ ارزش معتبری وجود ندارد.

Anomie

بی‌ثباتی اجتماعی

ضعیف شدن ارزش‌ها و قواعد هنجاری، که همراه با احساس انزوا، تنهایی و بی‌هدفی است.

Xenophobia

بیگانگی‌هراسی

هراس یا نفرت از بیگانگان؛ یک قوم‌مداری بیمارگونه.

Internationalism

بین‌المللی‌گرایی

یک نظریه یا عمل سیاسی که مبتنی بر همکاری فراملی یا جهانی است؛ این اعتقاد که ملت‌ها جنبه تصنعی دارند و تشکل‌های ناخواسته‌ای می‌باشند.

Patriarchy

پدرسالاری

در لغت به معنای "حکومت پدر" است؛ پدرسالاری را معمولاً برای تشریح سلطه مردان و انقیاد زنان در جامعه به طور کلی، به کار می‌برند.

Paternalism

پدرمآبی

اقتدار اعمال شده از بالا به منظور هدایت و حمایت از کسانی که در پایین قرار دارند و با الگوبرداری از رابطه میان پدر و پسر.

Proletariat

پرولتاریا

یک واژه مارکسیستی که دلالت دارد بر طبقه‌ای که فقط از طریق نیروی کارش امرار معاش می‌کند؛ به بیان دقیق‌تر، پرولتاریا معادل با طبقه کارگر (کارگران دست‌کار) نمی‌باشد.

Postmaterialism

پسامادیگری

نظریه‌ای که بر مبنای آن، همزمان با افزایش رفاه مادی، مسائل و علایق مربوط به "کیفیت زندگی" متمایل به آن هستند که جایگزین مسائل و علایق اقتصادی شوند.

Post-modernism

پسانوگرایی

یک جنبش فکری که عقیده مربوط به حقیقت مطلق و عمومی را رد می‌کند، و معمولاً بر گفت‌وگو، مباحثه و دموکراسی تأکید دارد (به صفحه مراجعه شود).

Thatcherism

تاچریسم

یک موضع‌گیری ایده‌نولوژیکی در مورد بازار آزاد و ضرورت وجود یک دولت نیرومند، که مرتبط با مارگارت تاچر است: یک برداشت بریتانیایی از طرح سیاسی راست‌نوی.

Free trade

تجارت آزاد

یک نظام تجارت میان دولت‌ها که به لحاظ [نبود] تعرفه‌ها یا سایر شکل‌های حمایت از صنایع داخلی، عاری از محدودیت می‌باشد.

Revisionism

تجدید نظر طلبی

بازنگری یا کار مجدد بر روی یک تئوری سیاسی که از تفسیرهای اولیه رویگردان شده است تا یک عقیده "اصلاح شده" را عرضه کند.

Toleration [Tolerance]

تساهل

شکیبایی؛ آمادگی برای پذیرش عقاید یا کردارهایی که مورد قبول یک شخص نمی‌باشد.

Conflict

تعارض

تقابل یا رقابت میان دو یا چند نیرو؛ که ناشی از پیگیری هدف‌های سازش‌ناپذیر یا یک برخورد میان عقاید متضاد است.

Decentralisation

تمرکززدایی

توسعه خودمختاری محلی از راه انتقال اختیارات و مسئولیت‌ها از نهادهای ملی یا مرکزی [به نهادهای محلی].

Totalitarianism

توتالیتراریسم

یک فرایند بسیار فراگیر سلطه سیاسی که در آن، دولت در تمامی نهادهای اجتماعی رخنه کرده و آنها را کنترل می‌نماید، و بدین‌سان جامعه مدنی و "زندگی خصوصی" را نادیده می‌گیرد (به صفحه مراجعه شود)

Toryism

توریسم

یک موضع‌گیری ایده‌نولوژیکی در درون محافظه‌کاری و دارای این مشخصات: اعتقاد به نظام سلسله مراتب [اجتماعی]، تأکید بر سنت، و حمایت از تکلیف اجتماعی افراد و زنده‌انگاری جامعه (به صفحه مراجعه شود).

Civil society

جامعه مدنی

قلمرویی از مجامع و گروه‌های خودمختار که توسط شهروندان خصوصی تشکیل می‌شود و از استقلال عمل در برابر حکومت برخوردار است؛ جامعه مدنی شامل کسب و کارها، باشگاه‌ها، خانواده‌ها، و نظایر آن، است.

Determinism **جبر [موجبیت]**
این باور که کردارها و انتخاب‌های انسان کاملاً توسط عوامل خارجی تعیین می‌شود؛ معنای ضمنی آن، این است که اراده آزاد [اختیار] یک افسانه است.

Separatism **جدایی طلبی**
تلاش برای جدا شدن از یک تشکّل سیاسی به منظور ایجاد یک دولت مستقل.

Collectivism **جمع‌گرایی**
اعتقاد به این که تحقق هدف‌های بشر به بهترین نحو، از طریق تلاش همیارانه یا جمعی امکان‌پذیر است، با تأکید بر اهمیت گروه‌های اجتماعی (به صفحه مراجعه شود).

Gender **جنس**
یک تفاوت اجتماعی و فرهنگی میان مردان و زنان، برخلاف جنسیت [sex] که اشاره دارد به تفاوت‌های زیست‌شناختی و نهایتاً تفاوت‌های ریشه‌کن نشدنی میان مردان و زنان (به صفحه مراجعه شود).

Cosmopolitanism **جهان‌وطنی**
در لغت به معنای اعتقاد به حکومت جهانی است؛ اما به طور معمول‌تر، تعهدی است نسبت به تقویت هماهنگی و تفاهم میان ملت‌ها (به صفحه مراجعه شود).

Globalisation **جهانی‌کردن**
یک شبکه پیچیده از همبستگی، که از طریق تصمیمات یا رویدادهایی که در فاصله‌ای دور صورت می‌گیرند، زندگی [دولت‌ها] به گونه‌ای فزاینده شکل می‌گیرد.

Left **چپ**
یک گرایش وسیع ایده‌ئولوژیکی که وجه مشخصه آن، همدردی با اصولی مانند آزادی، برابری، برادری و پیشرفت است.

New left **چپ نو**
یک جنبش ایده‌ئولوژیکی که خواستار احیای تفکر سوسیالیستی از طریق ارائه یک انتقاد افراطی از جامعه صنعتی پیشرفته است و بر نیاز به تمرکززدایی، مشارکت و آزادی شخصی تأکید دارد.

Sovereignty **حاکمیت**
اصل قدرت مطلق یا نامحدودی که خواه به عنوان اقتدار قانونی بی‌چون و چرا و خواه به مثابه قدرت سیاسی مسلّم اعمال می‌شود.

Divine right **حق الهی سلاطین**
آیینی که بر مبنای آن، فرمانروایان زمینی توسط خداوند برگزیده شده و لذا از اقتدار چالش‌ناپذیری برخوردارند؛ حق الهی سلاطین، از استبداد حکومت پادشاهی دفاع می‌کند.

Rights **حقوق**
شایستگی‌های اخلاقی [افراد] برای انجام برخی کارها یا این که حق داشته باشند که به طرز خاصی با آنان رفتار شود.

Human rights **حقوق بشر**
حقوقی که مردم بر مبنای انسان بودنشان، حق بهره‌مندی از آن را دارند؛ حقوق جهانی و اساسی.

Natural rights **حقوق طبیعی**
حقوق خداداد که برای افراد بشر جنبه اساسی داشته و لذا انتقال‌ناپذیر می‌باشد (نمی‌توان آن را پس گرفت).

Government **حکومت**
دستگاهی که دولت از طریق آن، تصمیمات عمومی می‌گیرد و شامل قوای سه‌گانه قانونگذاری، اجرایی و قضایی است.

Protectionism **حمایت از صنایع داخلی**
محدودیت‌های وضع شده بر واردات کالا از خارج از کشور که به منظور حمایت از تولیدکنندگان داخلی در برابر رقیبان خارجی اتخاذ می‌شود، مانند سهمیه‌های وارداتی و تعرفه‌های گمرکی.

Vitalism **حیات‌گرایی**
نظریه‌ای است مبنی بر این که موجودات زنده، صفات مشخص خود را از یک "نیروی حیاتی" جهانی می‌گیرند؛ حیات‌گرایی متضمن تأکیدی بر غریزه و انگیزه است، نه بر عقل و خرد.

Rationalism **خردگرایی [عقل‌گرایی]**
پذیرش این باور که دنیا را می‌توان از طریق کاربرد عقل بشری، که مبتنی بر فرض‌هایی درباره ساختار عقلانی است، درک و تبیین کرد (به صفحه مراجعه شود).

violence **خشونت**
یک کردار ویرانگرانه که علیه دارایی یا یک شخص صورت می‌گیرد.

Privatisation **خصوصی کردن**
انتقال دارایی‌های دولتی از بخش عمومی به بخش خصوصی، که نشانگر کاهش مسئولیت‌های دولت است.

Egoism **خودخواهی [خودبینی]**

توجه به نفع یا رفاه خود، خودپسندی؛ یا این اعتقاد که هر فرد، کانون دنیای اخلاقی خویش می‌باشد و لذا حق دارد که به عنوان یک موجود اخلاقاً مستقل عمل نماید.

Autarky **خودکفایی**

خودپسندگی اقتصادی، که خواه در اثر توسعه‌طلبی و با هدف به دست آوردن بازارها و منابع مواد خام و خواه از طریق اقتصاد بین‌المللی، حاصل می‌شود.

Autonomy **خودمختاری**

لفظاً به معنای بر خود حکومت کردن است؛ توانایی تسلط بر سرنوشت خویش از طریق بهره‌مندی از استقلال در برابر نفوذهای خارجی.

Normative **دستوری [هنجاری]**

تجویز یک معیار اخلاقی برای آنچه که "باید"، "بایستی" یا "حتماً" انجام شود، به جای آن که یک بیان توصیفی از آن چیزی باشد که "وجود دارد".

Democracy **دموکراسی [مردم‌سالاری]**

حکومت به وسیله مردم؛ دموکراسی دربردارنده مشارکت مردم و حکومت در امور مربوط به منافع عمومی است و می‌تواند تنوع وسیعی از شکل‌ها را به خود بگیرد.

Radical democracy **دموکراسی افراطی**

شکلی از دموکراسی که هوادار عدم تمرکز و مشارکت است: بیشترین پراکندگی قدرت سیاسی.

Totalitarian democracy **دموکراسی توتالیتر**

یک دیکتاتور مطلق که تظاهر به دموکراسی می‌کند و مشخصاً مبتنی بر ادعای رهبر در راستای انحصار خردمندی ایده‌نولوژیکی در وجود خود او است.

Liberal democracy **دموکراسی لیبرال**

شکلی از دموکراسی که دربردارنده، هم، حکومت قانونی، و، هم، یک نظام انتخابات منظم و رقابتی است؛ این واژه همچنین به عنوان یک نوع رژیم سیاسی به کار می‌رود.

Direct democracy **دموکراسی مستقیم**

حکومت مردم بر خود، و مشخصه آن همانا مشارکت مستقیم و مستمر شهروندان در وظایف حکومتی است.

دموکراسی مسیحی
Christian democracy
یک سنت ایده‌نولوژیکی در درون محافظه‌کاری اروپا، و با این مشخصات: متعهد بودن نسبت به اقتصاد اجتماعی بازار و مداخله اقتصادی مشروط [دولت].

دموکراسی مشورتی
Deliberative democracy
شکلی از دموکراسی که بر نقش‌گفتمان و مباحثه برای کمک به تعریف کردن نفع عمومی، تأکید دارد.

دموکراسی نمایندگی
Representative democracy
یک شکل محدود و غیرمستقیم نمایندگی که مبتنی بر گزینش (معمولاً از طریق انتخاب) آن کسانی است که به نمایندگی از جانب مردم حکومت می‌کنند.

دئیویت
Secularism
اعتقاد به این که دین نباید در امور دئیوی دخالت کند، و این اعتقاد معمولاً در آرزو برای جدا کردن کلیسا [دین] از دولت، بازتاب می‌یابد.

دوجنسیتی
Androgyny
داشتن مشخصاتِ دوگانه مردانه و زنانه؛ کاربرد این واژه به این منظور است که نشان دهد افراد بشر، اشخاصی فاقد جنسیت هستند زیرا جنسیت در نقش اجتماعی یا جایگاه سیاسی آنان مطرح نمی‌باشد.

دوام‌پذیری [محیط زیست]
Sustainability
توانایی یک نظام به لحاظ حفظ سلامتی و استمرار هستی‌اش؛ یک اصل محوری در اقتصاد جنش سبز.

دولت
State
نهادی است که قدرت حاکم را در درون یک قلمروی ارضی معین برقرار کرده و معمولاً دارای یک انحصار قدرت زورگویانه است (به صفحه مراجعه شود).

دولت‌گرایی
statism
اعتقاد به این که دولت، بهترین وسیله برای حل مشکلات و تضمین‌کننده توسعه اقتصادی و اجتماعی است.

دیالکتیک [جدل]
Dialectic
فرآیندی از تحوّل که در آن، تعامل دو نیروی متضاد منجر به یک مرحله دیگر یا بالاتر می‌شود؛ تحوّل تاریخی نیز ناشی از تضادهایی است که در درون یک جامعه وجود دارد.

دیکتاتوری پرولتاریا
Dictatorship of proletariat
یک واژه مارکسیستی که دلالت دارد بر مرحله انتقالی میان سقوط کاپیتالیسم و برقراری کمونیسم کامل؛ یک

دولت موقت پرولتاریا نیز مشخصه آن است.

Theocracy **دین‌سالاری**
در لغت به معنای حکومت خدا است؛ اعتقاد به این اصل که اقتدار دینی باید بر اقتدار سیاسی چیره شود، و معمولاً از طریق سلطه کلیسا [دین] بر دولت.

Atomism **ذره‌گرایی**
اعتقاد به این که جامعه از مجموعه‌ای از افراد دارای منافع شخصی و اساساً خودبسنده، یا اتم‌ها، نه از گروه‌های اجتماعی، تشکیل می‌شود.

Right **راست**
یک‌گرایی ایده‌نولوژیکی وسیع که مشخصه آن، همدردی با اصولی مانند اقتدار، نظم و تکالیف [اجتماعی افراد] است.

New right **راست نو**
یک‌گرایی ایده‌نولوژیکی در درون محافظه‌کاری که پذیرای آمیزه‌ای از فردگرایی بازار و اقتدارگرایی اجتماعی است.

Third way **راه سوم**
عقیده مربوط به جستجوی یک جایگزین اقتصادی برای سوسیالیسم دولتی و کاپیتالیسم بازار آزاد، و این عقیده در زمان‌های مختلف توسط محافظه‌کاران، سوسیالیست‌ها و فاشیست‌ها پیگیری شد.

Ancien régime **رژیم قدیم**
در لغت به معنای نظم قدیم است؛ اما معمولاً به ساختارهای استبدادی که قبل از انقلاب فرانسه وجود داشت، اطلاق می‌شود.

Welfarism **رفاه‌گرایی**
اعتقاد به این که دولت یا اجتماع مسئول تأمین بهزیستی اجتماعی شهروندان می‌باشد، و بازتاب آن معمولاً به صورت دولت رفاه عمومی است.

Pastoralism **روستاگرایی**
اعتقاد به مزایای زندگی در روستاها: سادگی، اشتراک و نزدیکی به طبیعت، که برخلاف نفوذ فسادآور حیات شهری و صنعتی است.

Organicism **زنده‌انگاری جامعه**
این باور که عملکرد یک جامعه نیز همانند یک موجود زنده است، و کل آن، بیشتر از مجموعه اجزاء آن است.

Democratic centralism **ساترالیسم دموکراتیک**
یک اصل لنینیستی که می‌گوید سازمان هر حزب [کمونیستی] باید مبتنی بر یک توازن مفروض میان آزادی مباحثه و اظهارنظر و حفظ یکپارچگی حزب باشد.

Capitalism **سرمایه‌داری**
یک نظام اقتصادی که در آن، ثروت متعلق به افراد یا کسب و کارهای خصوصی است، و تولید کالا نیز بر اساس شرایط بازار، تولید و مبادله می‌شود.

Militancy **ستیزه‌جویی**
تعهدی شدید یا افراطی [به یک آیین سیاسی یا دینی]؛ یک سطح از غیرت و شورمندی که مشخصاً مرتبط با پیکار یا جنگ است.

Hierarchy **سلسله مراتب**
یک درجه‌بندی از موقعیت‌ها یا جایگاه اجتماعی؛ نظام سلسله مراتب متضمن نابرابری ساختاری یا ثابت است، و بر مبنای آن، موقعیت یک شخص با توانایی او [لزوماً] ارتباطی ندارد.

Hegemony **سلطه**
برتری یا تسلط یک عنصر یک نظام بر سایرین؛ از نگاه مارکسیست‌ها، سلطه به معنای تسلط ایده‌نولوژیکی است.

Tradition **سنت**
یک کردار یا یک نهاد که در طی زمان دوام آورده و لذا از یک دوره زمانی پیشین به ارث رسیده است.

Traditionalism **سنت‌گرایی**
اعتقاد به این که نهادها و کردارهای موروثی، به ویژه آنهایی که دارای تاریخی طولانی و مستمر می‌باشند، بهترین رهنمود برای رفتار بشر است.

Syndicalism **سندیکالیسم**
شکلی از اتحادیه‌کارگری انقلابی که مبتنی بر فکری خام درباره جنگ طبقاتی است و بر استفاده از اقدام مستقیم و اعتصاب عمومی تأکید می‌ورزد.

Social democracy

سوسیال دموکراسی

یک نوع میانه‌رو یا اصلاح‌گر سوسیالیسم که هوادار توازن میان بازار و دولت است، اما از الغای کاپیتالیسم جانبداری نمی‌کند.

Market socialism

سوسیالیسم بازار

یک نظام اقتصادی مبتنی بر بنگاه‌های تعاونی خودگردان که در شرایط یک بازار رقابتی عمل می‌کنند.

State socialism

سوسیالیسم دولتی

به شکلی از سوسیالیسم گفته می‌شود که دولت بر حیات اقتصادی نظارت دارد و آن را کنترل می‌کند، و به لحاظ نظری، به نمایندگی از سوی مردم عمل می‌کند.

Politics

سیاست

هر فعالیت مرتبط با نهاد دولت یا دستگاه حکومت؛ در معنای وسیع‌تر آن، به روش‌هایی گفته می‌شود که مبادرت به حل کشاکش‌های اجتماعی می‌نمایند.

Meritocracy

شایسته‌سالاری

در لغت به معنای حکومت شایستگان است، شایستگی یعنی هوشمند بودن همراه با تلاش؛ جامعه‌ای که در آن، معیار موقیعت اجتماعی یک فرد، توانایی و پشتکار او می‌باشد.

Chauvinism

شوونیسم

از خودگذشتگی بی‌چون و چرا و نامعقول به خاطر یک آرمان یا یک گروه. شوونیسم، آشکارا استوار بر اعتقاد به برتری یک آرمان یا گروه است، مانند "شوونیسم ملی" یا "شوونیسم مردانه" [مردسالاری].

Citizenship

شهروندی

تابعیت یک کشور را داشتن؛ رابطه‌ای میان فرد و دولت که مبتنی بر حقوق و مسئولیت‌های متقابل است.

Pacifism

صلح‌طلبی

مخالفت اصولی با جنگ و تمامی شکل‌های خشونت به دلیل اساساً بد بودن آنها.

Industrialism

صنعت‌گرایی

یک نظریه یا نظام اقتصادی مبتنی بر تولید کارخانه‌ای در مقیاس وسیع و انباشت بی‌امان ثروت (به صفحه مراجعه شود).

Corporatism

صنّف‌گرایی

این نظریه (که مربوط به فاشیسم یا لیبرالیسم است) می‌گوید که منافع اقتصادی بزرگ – کسب و کار و خود کار – جزئی از امور حکومتی هستند و باید هم باشند.

Zionism

صهیونیسم

جنبشی برای ایجاد یک میهن یهودی، که اینک با دفاع از منافع و تمامیت ارضی اسرائیل گره خورده است (به صفحه مراجعه شود).

Social class

طبقه اجتماعی

یک تقسیم‌بندی اجتماعی بر مبنای عوامل اقتصادی یا اجتماعی؛ یک طبقه اجتماعی شامل گروهی از افراد است که دارای یک موقعیت مشابه اجتماعی و اقتصادی می‌باشند.

Human nature

طبیعت بشر

سرشت بنیادین و ذاتی تمامی افراد بشر، که آن را مدیون طبیعت هستند و نه جامعه (به صفحه مراجعه شود).

Justice

عدالت

یک معیار اخلاقی برای رعایت انصاف و بی‌طرفی؛ عدالت اجتماعی یعنی این عقیده که توزیع ثروت و پاداش در جامعه باید به طرز عادلانه یا موجه صورت گیرد.

Enlightenment (the)

عصر روشنگری [جنبش روشنگری]

یک جنبش فکری که در قرن هیجدهم به اوج خود رسید. این جنبش، باورهای سنتی به دین، سیاست، و دانش به طور کلی را، به نام عقل و پیشرفت زیر سؤال برد.

Science

علم

یک روش دانش‌اندوزی از راه یک فرایند مشاهده دقیق و آزمون فرضیه‌ها از طریق تجربه‌های قابل تکرار.

Scientism

علم‌گرایی

این باور که روش علمی تنها روش عاری از ارزش اخلاقی و یک وسیله واقعی برای اثبات حقیقت است، و این باور در مورد تمامی رشته‌های دانش کاربرد دارد.

West (the)

غرب

نقاطی از جهان که این ویژگی‌ها را دارد: از لحاظ فرهنگی، داشتن ریشه‌های مشترک یونانی - رومی و مسیحی، از حیث اجتماعی، سلطه کاپیتالیسم صنعتی، و از جهت سیاسی، چیرگی دموکراسی لیبرالیستی.

فایده‌گرایی [نفع‌گرایی] *Utilitarianism*
یک فلسفه اخلاقی و سیاسی که معیار "خوب بودن" را میزان لذت و رنج می‌داند و نهایتاً می‌کوشد تا به "بیشترین سعادت برای بیشترین افراد" دست یابد.

فایده‌مندی *Utility*
ارزش استفاده [از یک چیز]؛ در علم اقتصاد، فایده‌مندی به معنای حالتی است که از طریق مصرف کالاها و خدمات مادی حاصل می‌شود.

فئودالیسم *Feudalism*
یک نظام تولید مبتنی بر کشاورزی و دارای ویژگی‌های سلسله مراتب‌های اجتماعی ثابت و یک الگوی انعطاف‌ناپذیر تعهدات ["واسال‌ها" در برابر مالکان].

فدرالیسم *Federalism*
یک توزیع ارضی قدرت بر مبنای تسهیم حاکمیت میان نهادهای مرکزی (معمولاً ملی) و نهادهای پیرامونی [فرعی].

فراملی‌گرایی *Supranationalism*
توانایی نهادهایی با صلاحیت فراملی یا جهانی برای تحمیل اراده‌شان به ملت-دولت‌ها.

فردگرایی *Individualism*
اعتقاد به اهمیت محوری فرد بشر، در مخالفت با باور به گروه اجتماعی یا جمع‌گرایی.

فردیت *Individuality*
خودشکوفایی که از راه تحقق هویت و صفات مشخص یا بی‌نظیری یک فرد به دست می‌آید؛ فردیت یعنی وجه تمایز یک شخص از سایر اشخاص.

قانون *Law*
مقررات رسمی و عمومی ناظر بر رفتار اجتماعی [افراد] که از پشتوانه دستگاه دولت برخوردار است: پلیس، محاکم و زندان‌ها.

قرارداد *Contract*
یک توافق که به طور داوطلبانه و برطبق شرایط مورد قبول طرفین، حاصل می‌شود.

social contract

قرارداد اجتماعی

یک توافق (فرضی) میان افراد در راستای ایجاد یک دولت به منظور رهایی از بی‌نظمی و هرج و مرج ناشی از "وضع طبیعی".

Ethnicity

قوم‌گرایی

یک حس وفاداری به یک جمعیت، یک گروه فرهنگی یا یک ناحیه جغرافیایی خاص؛ قوم‌گرایی شامل پیوندهایی است که جنبه فرهنگی دارند، نه نژادی.

Charisma

کاریزما [فتره، فتر]

جاذبه یا قدرت شخصی؛ توانایی برای ایجاد حس وفاداری، وابستگی عاطفی یا حتی ایمان به دیگران.

pluralism

کثرت‌گرایی

اعتقاد به تنوع یا حق انتخاب، یا این نظریه که قدرت سیاسی به طرز وسیعی پخش شده یا باید پخش شود (به صفحه مراجعه شود).

Holism

کل‌نگری

این باور که یک کل، مهم‌تر از اجزاء آن است؛ کل‌نگری متضمن آن است که فهم یک چیز از طریق مطالعه روابط میان اجزای آن صورت گیرد.

Communism

کمونیسم

اصل مالکیت مشترک ثروت؛ واژه کمونیسم غالباً به طور وسیعی برای اشاره به جنبش‌ها یا رژیم‌هایی به کار می‌رود که بر اصول مارکسیستی استوار می‌باشند.

Eurocommunism

کمونیسم اروپایی

شکلی از کمونیسم تعدیل شده که در راستای ترکیب مارکسیسم با اصول لیبرال دموکراتیک تلاش می‌کند.

discourse

گفتمان

تعامل میان افراد بشر، به ویژه به لحاظ ایجاد ارتباط؛ گفتمان می‌تواند افشاگر یا نشانگر مناسبات قدرت باشد.

Leninism

لنینیسم

خدمات تنوریکی لنین به مارکسیسم، به ویژه اعتقاد او به نیاز به یک حزب انقلابی یا پیشتاز برای ارتقای پرولتاریا [به سطح آگاهی طبقاتی].

لیبرالیسم اقتصادی
Economic liberalism
اعتقاد به بازار به عنوان یک سازوکار خودسامان که طبیعتاً گرایش به فراهم کردن سعادت عمومی و ایجاد فرصت‌هایی برای همگان دارد.

لیبرالیسم کلاسیک
Classical liberalism
یک سنت [مکتب] در درون لیبرالیسم که طالب به حداکثر رساندن قلمروی آزادی عمل نامحدود فرد از طریق ایجاد یک دولت حداقل و اتکاء بر اقتصاد بازار است.

لیبرالیسم نوین
Modern liberalism
یک سنت [مکتب] در درون لیبرالیسم که (برخلاف لیبرالیسم کلاسیک) تأییدی مشروط را برای مداخله دولت در امور اجتماعی و اقتصادی و به عنوان یک وسیله توسعه آزادی، ارائه می‌دهد.

ماتریالیسم تاریخی
Historical materialism
یک نظریه مارکسیستی که معتقد است شرایط مادی یا اقتصادی در نهایت سازنده قانون، سیاست، فرهنگ و سایر جنبه‌های هستی اجتماعی است [جنبه زیربنایی شرایط مادی و جنبه روبنایی سایر امور].

ماتریالیسم دیالکتیک
Dialectical Materialism
شکل خام و جبرگرایانه مارکسیسم که بر حیات فکری در کشورهای پیرو کمونیسم مکتبی حاکم است.

محافظه‌کاری یک ملت واحد
One nation conservatism
یک سنت [مکتب] اصلاحگری محافظه‌کار که معتقد به تکلیف پدرسالارانه است و از نابرابری اجتماعی وسیع بیم دارد.

محیط زیست‌گرایی
Environmentalism
اعتقاد به اهمیت سیاسی محیط زیست طبیعی؛ واژه محیط زیست‌گرایی (برخلاف بوم‌گرایی) غالباً در مورد یک رهیافت اصلاحگرانه در باب طبیعت، که بیانگر نیازها و علایق بشر است، به کار می‌رود.

مدیریت‌گرایی
managerialism
نظریه‌ای مبنی بر این که یک طبقه حاکم از مدیران، فن‌سالاران و کارکنان رسمی دولت – آن کسانی که صاحب مهارت‌های فنی و اداری هستند – باید بر تمامی جوامع صنعتی، اعم از کاپیتالیستی و کمونیستی، مسلط شوند.

مدینه فاضله‌گرایی
Utopianism
اعتقاد به امکانات نامحدود برای پیشرفت بشر، که به طور مشخص در بینش یک جامعه کامل یا آرمانی – یک مدینه فاضله – تجسم می‌یابد (به صفحه مراجعه شود).

Populism

مردم‌گرایی

اعتقاد به این که غرایز و آرزوهای مردم، یک رهنمود مشروع و اصلی برای کردار سیاسی است. مردم‌گرایی غالباً به صورت بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی یا خصومت نسبت به آنان، ابراز می‌شود (به صفحه مراجعه شود).

Egalitarianism

مساوات‌طلبی

یک نظریه یا عمل مبتنی بر آرزوی اشاعه مساوات است؛ از مساوات‌طلبی گاهی این گونه تعبیر می‌شود که مساوات مهم‌ترین ارزش سیاسی می‌باشد.

constitutionalism

مشروطه‌خواهی [حکومت قانون]

اعتقاد به این که قدرت حکومت باید در چارچوب مقررات (یک قانون اساسی) صورت گیرد زیرا قانون اساسی، تکالیف و اختیارات و وظایف نهادهای حکومت و حقوق مردم را تعریف و مشخص می‌کند (به صفحه مراجعه شود).

Legitimacy

مشروعیت

پذیرش این فکر که اقتدار سیاسی بحق است و لذا آن کسانی که از آن تبعیت می‌کنند، تعهدی اخلاقی در اجرای این تبعیت دارند.

Nation

ملت

مجموعه‌ای از افراد که از طریق ارزش‌ها و سنت‌های مشترک، یک زبان مشترک، دین و تاریخ، به یکدیگر پیوند خورده‌اند، و معمولاً مکان جغرافیایی خاصی را در ایشغال خود دارند (به صفحه مراجعه شود).

Nation-state

ملت-دولت

یک رابطه سیاسی مستقل که در درون آن، شهروندی و ملیت در یکدیگر تداخل می‌کنند؛ یک ملت در درون یک دولت واحد [دولت ملی].

Nationalisation

ملی‌کردن

توسعه مالکیت دولتی یا اجتماعی به دارایی‌ها یا صنایع بخش خصوصی.

Integral nationalism

ملی‌گرایی تام

اشتیاقی شدید و حتی جنون‌آمیز به این که هویت فرد را در درون ملت جذب کند.

Pan-nationalism

ملی‌گرایی سراسری

یک روش ملی‌گرایی که اختصاص دارد به یکپارچه کردن یک ملت پراکنده، خواه از راه توسعه‌طلبی و خواه

از طریق همبستگی سیاسی ("پان" به معنای "همه" یا "هر" است).

Cultural nationalism

ملی‌گرایی فرهنگی

شکلی از ملی‌گرایی که رُجحان اولیه را به تجدیدحیات ملت به عنوان یک تمدن مشخص، و نه بر مبنای حکومت خودمختار، می‌دهد.

Ethnic nationalism

ملی‌گرایی قومی

شکلی از ملی‌گرایی که اساساً زاینده یک حسی قوی تمایز قومی و آرزوی حفظ آن می‌باشد.

National socialism

ناسیونال سوسیالیسم

شکلی از فاشیسم که در آلمان هیتلری اعمال شد و با ارباب توتالیتری، یهودستیزی همراه با نسل‌کشی، و نژادپرستی توسعه‌طلب مشخص می‌شد.

Elitism

نخبه‌گرایی

اعتقاد به حکومت نخبگان یا حکومت یک اقلیت؛ حکومت نخبگان را می‌توان مطلوب دانست - زیرا نخبگان دارای استعدادها یا مهارت‌های عالی هستند - و یا گریزناپذیر تصور کرد، چرا که عقاید مساوات‌طلبانه‌ای مانند دموکراسی و سوسیالیسم مطلقاً جنبه غیرعملی دارند.

Race

نژاد

مجموعه‌ای از مردم که از میراث ژنتیکی مشترکی برخوردارند و لذا به واسطه عوامل ژنتیکی، از سایر مردمان متمایز می‌شوند.

Racialism

نژادگرایی

اعتقاد به این که تقسیم‌بندی‌های نژادی، به لحاظ سیاسی اهمیت دارند، خواه به این دلیل که نژادها باید به طور مستقل زندگی کنند و خواه به این خاطر که دارای صفات متفاوت هستند، و از این رو مناسب برای ایفای نقش‌های اجتماعی متفاوت می‌باشند (به صفحه مراجعه شود).

Relativism

نسبیت‌گرایی

عقیده‌ای مبنی بر آن که احکام اخلاقی یا واقعی را فقط می‌توان بر مبنای محتوای آنها داوری کرد زیرا هیچ معیار عینی یا "مطلق" وجود ندارد.

Militarism

نظامی‌گری

دستیابی به هدف‌ها از طریق وسایل نظامی، یا گسترش عقاید و ارزش‌ها و روش‌های نظامی به جامعه غیرنظامی.

نظریهٔ مقداری پول
Monetarism
نظریه‌ای مبنی بر آن که تورم در اثر افزایشی در عرضه پول به وجود می‌آید؛ "حجم بسیار زیاد پول، کالاهای خیلی کمتری را دنبال می‌کند" [نظریه‌ای که می‌گوید اقتصاد کشور را می‌توان با کنترل عرضه پول، اداره کرد].

نظم
Order
وجود شرایط اجتماعی ثابت، قابل پیش‌بینی و مسالمت‌آمیزی که در آن، از امنیت هر فرد دفاع می‌شود.

نوسازی
Modernization
یک فرایند تحول اجتماعی و سیاسی که جوامع صنعتی نوین از آن طریق به وجود آمدند؛ پیدایش یک نظم اقتصادی کاپیتالیستی و یک نظام سیاسی لیبرال دموکراتیک.

نوع دوستی
Altruism
توجه به منافع و رفاه دیگران، و این توجه می‌تواند زائیدهٔ نفع شخصی واقع‌بینانه و یا اعتقاد به انسانیت همهٔ افراد بشر باشد.

نولیبرالیسم
Neoliberalism
یک شکلی کاملاً جدید از اقتصاد سیاسی کلاسیک، که اختصاص به فردگرایی بازار و دولت‌گرایی حداقل دارد.

نومارکسیسم
Neomarxism
یک شکلی کاملاً جدید و بازنگری شده از مارکسیسم که جبر [اقتصادی]، یعنی برتری اقتصاد و مسئولیت ممتاز پرولتاریا را، مردود می‌شمارد.

نومحافظه‌کاری
Neoconservative
یک شکل نوین از محافظه‌کاری اجتماعی که بر نیاز به استقرار نظم، بازگشت به ارزش‌های سنتی یا خانوادگی و یا احیای ملی‌گرایی تأکید می‌ورزد.

نهیضت آزادی زنان افراطی
Radical feminism
شکلی از نهیضت آزادی زنان [فمینیسم] که تقسیم‌بندی‌های جنسیتی را مهم‌ترین طبقه‌بندی اجتماعی می‌داند و معتقد است که این تقسیم‌بندی‌ها، ریشه در ساختارهای زندگی خانوادگی دارند.

وحدت آیینی
Monism
اعتقاد به یک نظریه یا ارزش واحد؛ بازتاب آن در سیاست، اطاعت الزامی از یک قدرت واحد است و لذا به طور ضمنی جنبه توتالیتری دارد.

وضع طبیعی *State of nature*
یک جامعه پیشاسیاسی که با آزادی نامحدود [افراد] و نبود اقتدار رسمی [حکومت] مشخص می‌شود.

وطن پرستی *Patriotism*
معمولاً به معنای میهن‌دوستی است؛ یک دلبستگی و وفاداری عاطفی به ملت یا کشور یک شخص (به صفحه مراجعه شود).

وطن پرستی افراطی *Jingoism*
یک حالت اشتیاق ملی‌گرایانه و ستایش‌آمیز [در میان مردم یک کشور] که زائیده توسعه‌طلبی نظامی یا فتوحات امپریالیستی آن کشور است [مانند آلمان نازی و ایتالیای فاشیست، و بریتانیا در قرن نوزدهم میلادی]

هزاره‌گرایی *Millenarianism*
اعتقاد به یک دوره هزارساله حکومت خداوند؛ هزاره‌گرایی سیاسی عرضه‌کننده چشم‌انداز یک رهایی ناگهانی و کامل از بدبختی و ظلم است (به صفحه مراجعه شود).

همکاری *Cooperation*
تشریک مساعی؛ تلاش جمعی به منظور دستیابی به نفع مشترک.

همیاری *Mutualism*
یک نظام مبادله داوطلبانه و متقابلاً سودمند و هماهنگ، که در آن، افراد یا گروه‌ها با یکدیگر چانه می‌زنند و به سوداگری کالاها و خدمات می‌پردازند بی‌آن که قصد سودجویی یا استثمار داشته باشند.

هیچ‌انگاری *Nihilism*
در لغت به معنای اعتقاد به هیچ چیز و رد کردن تمامی اصول اخلاقی و سیاسی است؛ هیچ‌انگاری گاهی، اما نه لزوماً، مرتبط با ویرانگری و استفاده از خشونت است.

یهودستیزی *Anti-semitism*
تعصب‌ورزی نسبت به یهودیان یا نفرت از آنان؛ یهودستیزی می‌تواند به صورت‌های دینی، اقتصادی یا نژادی باشد (به صفحه مراجعه شود).

۵۷۶ / درآمدی بر ایده‌نولوژی‌های سیاسی

واژه‌نامه توصیفی / ۵۷۷

۵۷۸ / درآمدی بر ایده‌نولوژی‌های سیاسی

۵۸۰ / درآمدی بر ایده‌نولوژی‌های سیاسی

